

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انشا و روشهای آموزش آن

انشا مرحله نگارش فعال (خلاق) است که خود هدف غایی آموزش مهارت نوشتن محسوب می شود. تمام مراحل قبلی نوشتن یعنی رونویسی، کلمه سازی، املا، جمله سازی و بندنویسی در واقع مقدماتی هستند تا دانش آموز را آماده نگارش کنند. در برنامه آموزش دبستانی نقش انشا این است که فرصتهای لازم را برای دانش آموزان به منظور یادگیری مهارتهای متنوع نوشتن فعال فراهم آورد؛ مانند نوشتن توصیفی، واقعه نگاری، خاطره نویسی و نامه نگاری شخصی.

برخی از ملزومات تسلط بر نوشتن فعال (انشا) در دوره دبستان عبارت اند از:

- توانایی به کارگیری اطلاعات، دانشها و تجربیات خود؛
- توانایی ساماندهی و نظم بخشی به افکار، مقاصد و نگرش های خود؛
- توانایی بهره گیری صحیح از عناصر زبانی به منظور بیان نوشتاری افکار، مقاصد احساسات خود؛
- توانایی استفاده از علائم نشانه گذاری.

روشهای آموزش انشا

مهم ترین روشهای آموزش انشا عبارت اند از روش سنتی:

این روش، شامل برنامه ای بسیار ساده است. بدین ترتیب که معلم یک یا چند موضوع را انتخاب می کند و از دانش آموزان می خواهد درباره یکی از موضوع ها مطالبی بنویسند. سپس چند دانش آموز انشاهای خود را در کلاس قرائت می کنند و معلم به هر یک نمره ای می دهد. البته گاهی معلمانی که دلسوزترند و علاقه مندی بیشتری به درس انشا دارند، انشاهای بقیه دانش آموزان را هم جمع آوری می کنند و می خوانند و برخی از اشکالات آنان را گوشزد می کنند. این روش آموزش، بیش از آنکه بر «فرایندهای نگارش» تکیه کند، بر «محصول نگارش» تأکید دارد.

روش الگوهای نوشتاری

در این روش، فرض بر آن است که دانش آموزان قبل از اینکه از قدرت تفکر تثبیت شده ای برخوردار باشند، می توانند تقلید از یک سبک نوشتاری را فراگیرند. معلم با ارائه انواع نوشته ها، از دانش آموزان می خواهد به تکمیل، تفسیر، ساده کردن و بازنویسی آنها بپردازند. به طور کلی می توان گفت بر اساس این روش، دانش آموزان پس از مواجه

شدن با متون از قبل نوشته شده، با تقلید از آنها به یادگیری نوشتن می پردازند. ایراد این روش آن است که تا حد زیادی به محصول نوشتار توجه دارد و دانش آموز را با فرایند نوشتار فعال درگیر نمی کند.

روش تلفیق جمله ها

این روش، در واقع ترکیبی است؛ چرا که هم از برخی جنبه های روش الگوهای نوشتاری و هم از برخی جنبه های روش مراحل نگارش سود می جوید. اما اساس نام گذاری آن بر این اصل استوار است که در این روش به «جمله های زبان نوشتاری» اهمیت خاصی داده می شود. جمله وجود مستقلی است که باید در کانون توجه واقع شود، زیرا دارای مرزهای مشخصی است. به علاوه، به دلیل کوتاه بودن و اختصار (نسبت به بند)، اصلاح و ویرایش آن برای دانش آموزان آسان است. طرفداران این روش معتقدند، باید دانش آموزان را به یکباره با مسائل پیچیده نوشتن درگیر کنیم؛ بلکه بهتر است جمله را محور کار قرار دهیم. سپس رفته رفته دانش آموزان را هدایت کنیم تا با ترکیب جمله ها، متن مورد نظر را بنویسند. بدین ترتیب، اصل «آموزش از ساده به مشکل» نیز رعایت می شود.

روش رابطه ها

این روش بر رابطه هایی تأکید دارد که میان نویسندگان، خواننده و موضوع نوشته شده وجود دارند. در این روش، آموزش درس انشا مستلزم برقراری ارتباط صحیح میان این سه است. نوشته های کودکان، نخست جنبه خودمحوری دارد، چرا که آنان غالباً برای خواننده های بسیار نزدیک و درباره موضوعاتی بسیار خصوصی می نویسند. از آنجا که ارتباط زبانی و از جمله ارتباط نوشتاری، گذشته از جنبه های فردی به جنبه های زندگی اجتماعی انسان نیز مربوط است، باید دانش آموزان را آماده سازیم تا از خودمحوری بکاهند و بتوانند درباره موضوعاتی بنویسند که خوانندگان بیشتری را دربر گیرد.

روش نظریه جهانی

نظریه جهانی بر این بنیاد نظری استوار است که اگر کسی می خواهد درباره چیزی مطالبی بنویسد، باید درباره آن اطلاعات کافی و دیدگاه روشنی داشته باشد. در واقع، نوشتن کارآمد و صحیح بر اساس نظریه نویسندگان در مورد جهان شکل می گیرد. نظریه بر اساس «قضاوت» شکل می گیرد و با «اطلاعات صرف» متفاوت است.

انواع نگارش، ویژه دانش آموزان دوره دبستان

خلاصه نویسی

در آغاز باید توجه داشت، هر نوشته ای را به دو صورت می توان خلاصه کرد: یکی با «حذف مطالب زائد» به ترتیبی که کلمات و عبارات نویسنده اصلی تا حد امکان حفظ شود، و دیگری به صورت «نقل به مضمون» و کوتاه کردن مطلب با بازنویسی. از روش نخست، یعنی حذف مطالب زائد، بیشتر در خلاصه نویسی مقاله هاوسخنرانی ها برای درج در روزنامه ها و مجلات و یا رسانه های دیگر استفاده می شود و داستانی متداول است و می توان آن را «شیوه مطبوعاتی» نامید.

تشریح وضعیت یک مکان، شیء یا شخص (توصیف عینی)

در این نوع توصیف، از دانش آموزان خواسته می شود به وصف شیئی ساده، مکان با یک انسان پردازند؛ مثل توصیف یک صندلی، خودکار، کیف، باغچه حیاط، عکس، کلاس، خانه، تابلوی نقاشی و... با تمریناتی که دانش آموزان برای توصیف عینی انجام می دهند، انتظار می رود به اهداف زیر دست یابند؛

● مشاهده دقیق اطراف خود؛

● توجه به جزئیات و کشف چیزهای تازه؛

بیان نظرات و عقاید شخصی خود

مشاهده، نقش بسیار مهمی در نوشتن انشاهای توصیفی و حتی غیر توصیفی دارد. با ترتیب دادن گردشهای علمی - آموزشی برای دانش آموزان و بردن آنان به پارک، موزه، سینما و ... می توان آنان را به مشاهده دقیق و نوشتن مشاهدات خود عادت داد؛ چرا که تخیل نیز که در برخی انواع انشاهای نقش دارد، جز از راه مشاهده میسر نیست. مشاهده خوب و دقیق، امکان پرورش تخیل معقول را فراهم می کند.

توصیف حرکات جسمی فرد: برای نوشتن حرکات جسمی فرد می توان توضیحات زیر را در نظر داشت:

● راه رفتن: پرشتاب، عجولانه، تیز، متین، خرامان، چابک، فرز، کند و ... ؛

● خندیدن: با دهان باز، زهرخند، نیشخند، لبخند، قهقهه و ... ؛

● گریستن: با صدای بلند، هق هق، با صدای خفه و

توصیف رفتارها و منش فرد: برای نوشتن طرز رفتار و توصیف منش فرد می توان توضیحات زیر را در نظر گرفت:

- رفتار: عجل، آرام، عصبی، مهربان، باگذشت، فداکار، پرحرف، کم حرف، زودرنج، صبور، بی دست و پا، زرنج، منظم، بینظم، شوخ، جدی، متلک گو، حرف خور، شیرین گفتار، گزنده، بشاش، شادمان و ...
- منش: ورزش دوست، اهل مطالعه، دین دار، خوش برخورد، مهارت دوست، مردم دار و ...

خاطره نویسی

یکی از انواع نوشته های پرجاذبه، شیرین و خواندنی، خاطرات و یادداشتهای روزانه (حسب حال) است. یادداشت روزانه و خاطره نویسی، علاوه بر ثبت و ضبط رویدادهای زندگی، نوعی تمرین و ممارست در نویسندگی به شمار می آید. اگر دانش آموزان عادت کنند با پشتکار و دقت، وقایع و حوادث روزانه و خاطرات تلخ و شیرین خود را ثبت کنند، در واقع هم به تمرین نوشتن پرداخته اند و هم بر تجربیات خود در نوشتن افزوده اند.

نامه نگاری

همه ما در روابط عاطفی و اجتماعی خود به نامه نوشتن نیاز داریم. نامه نگاری در واقع از ضروری ترین مهارت های نوشتن فعال است که دانش آموزان باید از همان دوره دبستان یا بخشی از آن، یعنی «نامه نگاری شخصی» آشنا شوند. سپس در دوره های تحصیلی بعدی، نامه نگاری اداری را هم بیاموزند. معلمان درس انشا در کلاس پنجم باید اصول نامه نگاری شخصی را به دانش آموزان بیاموزند. برخی از این اصول عبارت اند از:

- در نوشتن نامه باید همه قواعد املائی، رسم الخطی و اصول نشانه گذاری رعایت شود.
- در نوشتن نامه بهتر است از خط نستعلیق تحریری (روزنامه ای) استفاده و از شکسته نویسی خودداری شود؛ چرا که شکسته نویسی ممکن است درک مطلب و پیام نامه را دشوار سازد.

تبدیل گفتار به نوشتار

در درس انشا می توان از ارتباط زبان شفاهی و مکتوب به خوبی استفاده کرد. دانش آموزان دبستان به طور طبیعی رشد زبانی خود را طی کرده اند و در ساعات متمادی از روز از زبان گفتاری استفاده می کنند. بنابراین از نخیره واژگانی و اطلاعات و تجربیات زبانی نسبتاً خوبی برخوردارند. معلمان در درس انشا می توانند از توانایی زبان گفتاری آنان برای تقویت زبان نوشتاری شان استفاده کنند. دانش آموزان با این نوع تمرین با تفاوت‌های زبان گفتاری و نوشتاری نیز آشنا می شوند و بدین ترتیب کوشش خواهند کرد هنگام نوشتار از ویژگیهای زبان مکتوب استفاده کنند.

فصل سوم

کودک و یادگیری مهارت‌های زبانی

ویژگیهای کودکان دبستانی

امروزه مخاطب شناسی و پی بردن به جهان فکری و پهنای روان شناختی و آشنایی با نیازهای او، بنیانی ترین گام در آموزش است. به همین سبب، پیش از پرداختن به هر مسئله ای باید مخاطب خود را بشناسیم. شناخت مخاطب و ویژگیهای او، معلم را در ارائه مفاهیم موضوع درس و اجرای موفق تدریس یاری خواهد کرد. آگاهی یافتن معلم از ویژگیهای جسمی، شناختی و عاطفی دانش آموزان، خوداز مهم ترین وظایف او به شمار می رود؛ زیرا اگر از شاگردان خود شناخت کافی نداشته باشیم، به هیچ وجه نخواهیم توانست شیوه های مناسبی را برای اجرای فرایند یاددهی- یادگیری در کلاس درس انتخاب کنیم.

ویژگی های جسمی:

در آغاز این دوره یعنی حدود شش سالگی، کودک رشد جسمی آرامی دارد. میزان قد کودک معمولی هنگام قدم گذاشتن به مدرسه حدود ۱۱۰ تا ۱۲۰ سانتی متر و وزن او بین ۱۸ تا ۲۴ کیلوست. در طول دوره دبستان در شرایط عادی، هر سال حدود ۷ سانتیمتر و ۴ کیلو به قد و وزن او اضافه می شود؛ به طوری که در پایان دوره ابتدایی باید قدی حدود ۱۵۰ سانتی متر و وزنی حدود ۴۰ کیلوگرم داشته باشد.

حدود ۱۰ سالگی، اغلب، دانش آموزان پسر کمی بلندتر از دختران هم سن و سال خود هستند؛ ولی از ۱۰ سالگی به بعد، دخترها بلندقدترند. به طوری که هر چه از کلاس اول

ابتدایی به سمت پنجم ابتدایی پیش رویم، ملاحظه خواهیم کرد که برتری قد در آغاز به پسران اختصاص دارد و رفته رفته در پایان دوره ابتدایی دختران گوی سبقت را از پسران می ربایند. این نکته در زمینه وزن آنها نیز صادق است. تا نیمه دوره دبستان، وزن پسرها بیشتر از دخترهاست؛ ولی پس از آن، وزن دختران کم کم بیشتر می شود. در دوره ابتدایی، به تدریج استخوان بندی بچه ها قوی تر و محکمتر میشود.

ویژگیهای حرکتی

در دوره ابتدایی، قدرت بدنی، تحمل پذیری جسمانی، چالاکی، سرعت عمل و هماهنگی حرکات دانش آموزان، افزایش قابل ملاحظه ای می یابد. آنها رفته رفته توان و تحمل نشستن چندین ساعت روی نیمکت مدرسه را به دست می آورند. از قدرت عضلانی کافی برای انجام حرکات لازم در مدرسه برخوردار می شوند، چالاکی فوق العاده ای از خود نشان می دهند، سرعت عمل کافی برای انجام حرکات ظریف و پیچیده ای از جمله نوشتن، علامت گذاری، رسم تصویر و از این قبیل را به دست می آورند و در نهایت می توانند بین حرکات اعضای متفاوت بدن تا اندازه زیادی هماهنگی ایجاد کنند.

ویژگیهای عاطفی و اجتماعی؛

اضطراب و تنش درونی، آفت هرگونه یادگیری است. دانش آموزی که با نگرانی و اضطراب زیاد وارد مدرسه شود و در کلاس حضور یابد، در یادگیری مهارت های خواندن و نوشتن و دیگر مهارتهای درسی موفق نخواهد شد. کودکان دوره دبستان، به ویژه کلاس اول ابتدایی، روحی بسیار حساس دارند. از هرگونه شماتت، تمسخر و تحقیر به شدت می رنجند و کوچک ترین تهدید، آنها را عصبی و خشمگین می سازد.

ویژگیهای ذهنی

در دوره دبستان، کودک به تدریج مهارتهای ذهنی خود، از جمله مهارت حل مسئله را گسترش می دهد. تجربیات وسیعی که کودک در این دوره کسب می کند، به وی امکان میدهد که بتواند رابطه علت و معلولی بین پدیده ها را بهتر از سالهای پیش از دبستان درک کند. رشد ذهنی کودک در سنین ۷ تا ۱۲ سالگی در مرحله «عملیات محسوس یا عینی» قرار دارد که در آن، کودک توانایی انجام اعمال منطقی را کسب می کند.

یادگیری زبان فارسی

این بحث ناشی از پاسخ های متفاوتی است که به این سؤال داده می شود: «ماهیت و منشأ شناخت و یادگیری انسان، ذاتی است یا اکتسابی؟ طرفداران ذاتی بودن یادگیری معتقدند فرایند یادگیری، امری ذهنی است که از ویژگیهای ذاتی انسان بهره می برد. در مقابل، معتقدان به اکتسابی بودن یادگیری براین عقیده اند که منشأ شناخت و یادگیری انسان، خارج از انسان است و ما شناخت خود را کلا از عالم خارج کسب می کنیم.

نظریه یادگیری فطری زبان

نوام چامسکی، به عنوان یک خردگرا و طرفدار یادگیری ذاتی زبان، با انتقاد از نظریه اسکینر دو ایراد عمده بر وی وارد کرد:

- رفتار انسان به نحو قابل ملاحظه ای پیچیده تر از رفتار حیوانات است.
- رفتار زبانی یک «رفتار نوع ویژه» است که فقط خاص انسان است و نمی توان آن را به کمک مطالعه رفتار حیوانات توجیه کرد.

از دیدگاه «چامسکی»، توانایی یادگیری زبان در انسان امری فطری است. هر کودک دارای نظامی ذهنی به نام «دستگاه فراگیری زبان» است که او را قادر می سازد، درباره ساخت زبانی که در حال یادگیری آن است، فرضیه هایی بسازد. او به طور نیمه آگاهانه فرضیه هایی طرح می کند که هنگام استفاده از زبان آنها رامحک می زند و به طور مداوم با درونداد زبان جدیدی که دریافت می کند، مطابقت می دهد. این فرایند باعث می شود کودکی که در حال یادگیری زبان است، فرضیات خود را در مورد ساخت زبان به طور منظم تغییر دهد و آنها را تعدیل کند. بدین ترتیب، وی نظام قواعد ذهنی خود را از طریق فرایندی مبتنی بر تغییرات نظام مندبه جانب نظام قواعد والدین توسعه می دهد.

نظریه یادگیری شناختی زبان

همان طور که از قول چامسکی گفته شد، طبق دیدگاه نهادگرایانه، فراگیری زبان بر عوامل تعیین کننده فطری و زیست شناختی تکیه دارد. یعنی برخلاف رفتارگرایان (محیط گرایان)، نهادگرایان تأثیر «قوای ذهنی» را بیشتر از «تربیت» می دانند. اما برخلاف چامسکی که به وجود ساز و کار فطری خاصی برای فراگیری زبان در انسان اعتقاد دارد، «ژان پیازه»، روان شناس مشهور سوئیسی، معتقد است رشد شناخت کودکفراگیری زبان وی را هدایت می کند. از دیدگاه وی، رشد زبان به رشد تفکر و شناخت از جهان بستگی دارد و عکس آن صادق نیست. کودک قبل از زبان باز کردن،

دارای هوش‌حسی - حرکتی می‌شود. اکتساب زبان تا زمانی که شماری از تواناییهای شناختی مهم از جمله مفهوم «پایداری شی» بروز نکرده است، شروع نمی‌شود.

نظریه یادگیری پردازشی (تعاملی) زبان

در واقع نظریه پردازشی، بیش از دانش ذهنی، به آنچه در یک موقعیت زبانی واقعی رخ میدهد و همچنین چگونگی کاربرد زبان توسط افراد، توجه نشان می‌دهد. جدال دو دیدگاه ذاتی و اکتسابی چامسکی و اسکینر آنطور که باید ما را به فهم ماهیت یادگیری زبان رهنمون نمی‌سازد. حاصل این جدال تنها می‌تواند به روشن شدن این نکته بینجامد که تکیه بر بعد درونی و ذهنی کودک، با توجه به صرف عوامل بیرونی و محیطی، هیچ کدام به تنهایی نمی‌تواند یادگیری کودک را توجیه کند؛ چرا که در هر یادگیری، مثلا یادگیری زبان، از سویی با نشانه‌های کلامی و غیر کلامی که بر کودک عرضه می‌شوند، روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر، با کودک به عنوان موجودی که دارای دو بعد درونی و بیرونی است.

رابطه زبان با فکر

معلوم کردن اینکه چه مقدار از فکر در قالب کلمه‌ها و چه مقدار به صورت تصویرهای ذهنی و احساس است، کار آسانی نیست. همین قدر می‌دانیم که تا هنگامی که جریان فعالیت مغزی تنها به تجربه‌های حسی محدود است، به فکر کردن در قالب کلمه، کمتر احتیاج پیش می‌آید. شما گاهی کسانی را دیده‌اید که در حال عبور از کوچه و خیابان، به اصطلاح با خودشان حرف می‌زنند. این اشخاص، غیر از تعدادی که ممکن است اختلال‌های عصبی و روانی داشته باشند، جزو افرادی هستند که عادت دارند «با صدای بلند فکر کنند». گاهی هم بدون اینکه صوتی شنیده شود، می‌بینید سر و دست و لبان شخصی کاملا مانند هنگامی که حرف می‌زند، حرکت می‌کنند. این حالت هم وقتی پیش می‌آید که فکر و حرف، هر دو همراه هم تولید می‌شوند یا اینکه شخصی به کمک تجسم و یا آماده کردن خود برای حرف زدن، می‌خواهد فکر خود را منظم کند.

رابطه زبان با شخصیت

رشد شخصیت و رشد زبان با هم ارتباط دارند. کودکی که این امکان به او داده نشده است که خود را فردی متمایز و مستقل احساس کند و همچنین کودکی که سطح انتظار معلم و میزان درس و تکلیف او آن قدر بالا بوده است که حس می‌کند هیچگاه نخواهد توانست به آن سطح برسد، هر دو عقب افتاده‌اند. این عقب افتادگی در همه

کارهای آنان و حتی اگر اصلاح نشود - حتی در تمام مدت زندگی، همراهشان خواهد بود. کودکی که اعتماد به نفس دارد و خود را موجودی مستعد و آماده شرکت و همکاری در فعالیتهای و قبول مسئولیت ها می داند، مهارتهای زبان را به آسانی یاد می گیرد؛ مگر آنکه عوامل دیگری مانع رشد طبیعی او شوند.

ویژگی دوگانه زبان

زبان دو جنبه مشخص دارد که در عین حال به هم مربوط اند. این دو جنبه عبارت اند از:

«درک» و «بیان» که مانند گیشه های بانک از دو عمل دریافت و پرداخت حکایت می کند. به طوری که گفته شد، بخشی از فکر و تصورات ذهنی کودک از راه مشاهده و تجربه های مستقیم به دست می آید. این مخزن فکر کودک به وسیله تماشای شکلها و مدلها و از راه گوش کردن و خواندن غنی می شود. اینها راه های دریافت هستند که آگاهیها و دانسته های کودک را زیاد می کنند.

فصل چهارم

روشهای آموزش زبان فارسی

دیدگاه های یاددهی یادگیری

الف) دیدگاه یاددهی - یادگیری تجربه گرا

همان طور که اشاره شد، تجربه گرایان معتقدند معرفت واقعی، از راه حواس حاصل می شود و ادراک و تجربه حسی، تنها وسیله ارتباط ما با واقعیات و جهانی است که ما رافرا گرفته است. اندیشه ها و عقیده ها نیز از اندیشه های ساده تشکیل شده و به نوبه خود از عناصر ساده تری به وجود آمده اند که به وسیله تداعی با یکدیگر پیوند یافته اند. ذهن آدمی نیز همانند ماشین از عناصر و دستگاههای وابسته به هم شکل گرفته و سازمان یافته است.

ب) دیدگاه یاددهی - یادگیری خردگرا

دیدگاه خردگرایی، عقل و استدلال منطقی را یگانه وسیله شناخت و دستیابی به حقیقت می داند؛ بنابراین، در این دیدگاه، عقل یا خرد منبع اصلی دانش است و یادگیری از راه

تعقل و استدلال صورت می‌گیرد. برای خردگرایان، تجارب حسی، داده‌های منظم و درهم و برهمی هستند که مواد خام استدلال و عقل بحساب می‌آیند.

رویکردهای یاددهی - یادگیری

الف) رویکرد یاددهی - یادگیری رفتار گرا

بر اساس رویکرد رفتارگرایی، موضوع مهم در یادگیری، رفتار آشکار موجود زنده است و پدیده‌های دیگر از قبیل احساس، ادراک، اندیشه و سایر فرایندهای ذهنی درپرتو رفتار آشکار، قابل بررسی هستند؛ بنابراین از دیدگاه رویکرد رفتارگرایی، یادگیری کسب رفتارهای متفاوت است و نحوه کسب رفتار غالباً با فرایندهای شرطی سازی، قابل تبیین است.

ب) رویکرد یاددهی یادگیری شناخت گرا

برخلاف رویکرد رفتارگرایی، در رویکرد شناخت گرایی، رفتار آشکار فرد موضوع اصلی یادگیری به حساب نمی‌آید و اصولاً رفتار فرد را ناشی از فرایندهای ذهنی می‌دانند. از این رو یادگیری برای شناخت گرایان، تغییرات حاصل در فرایندهای درونی ذهنی اشاره می‌کند که از طریق آنها، اطلاعاتی که از طریق حواس ما دریافت می‌شوند، به شیوه‌های متفاوت تغییر می‌یابند، به صورت رمز درمی‌آیند، در حافظه ذخیره می‌گردند و برای استفاده‌های بعدی از حافظه بازیابی می‌شوند. بنابراین در رویکرد شناخت گرایی، به جای مطالعه قوانین حاکم بر رفتار، فرایندهای شناختی ذهن بررسی می‌شوند.

ج) رویکرد یاددهی - یادگیری انسان گرا

از حدود سال ۱۹۶۰، رویکرد انسان گرایی به عنوان نیروی سوم پدید آمد؛ زیرا انسان گرایی قصد داشت جای دو نیروی رفتارگرایی و شناخت گرایی را بگیرد. بر اساس این رویکرد، باید ارزش و مقام انسان را به او شناساند. این رویکرد، روش‌ها و رویه‌های خاصی را در فرایند یاددهی - یادگیری ارائه نمی‌دهد.

روشهای عام آموزش

برای تدریس، از شیوه های گوناگون یا ترکیب چند شیوه می توان استفاده کرد. در این شیوه ها به استفاده از شیوه های ویژه مناطق دوزبانه نیز توجه شده است. مهم ترین شیوه ها عبارت اند از: ۱. یادگیری از طریق همیاری؛ ۲. شیوه مشاوره - یادگیری؛ ۳. شیوه رفتار کامل؛ ۴. شیوه نمایشی؛ ۵. شیوه صامت؛ ۶. شیوه نمایشنامه های (ایفای نقش)؛ ۷. شیوه بحث گروهی (مشاوره ای)؛ ۸، شیوه پرسش و پاسخ؛ ۹. شیوه بازی آموزشی؛ ۱۰. شیوه حل مسئله؛ ۱۱. شیوه واحد کار و ۱۲. شیوه بدیعه پردازی.

شیوه مشاوره - یادگیری

این روش بیشتر در مناطق دوزبانه کاربرد دارد. در این شیوه، کلاس بیشتر حالت یک گروه را دارد؛ گروهی که زبان در آن، برای ایجاد ارتباط به کار می رود. این گونه ارتباط، شرایط یادگیری را آسان می کند. در این شیوه، معلم جلوی کلاس نمی ایستد؛ بلکه در کنار جمع و در میان دانش آموزان قرار می گیرد تا نقش، قدرت و میزان دانش بالاتر او، حالت تهدید کننده ای برای دانش آموزان نداشته باشد. شیوه آموزش به این ترتیب است که هنگام برقراری ارتباط، یکی از دانش آموزان پرسشی به زبان مادری می پرسد. معلم آن را به زبان فارسی معیار ترجمه می کند. سپس دانش آموزان آن را به زبان فارسی معیار تکرار می کنند. دانش آموز دیگری به زبان اول به آن پاسخ می دهد. معلم پاسخ را به زبان دوم برمی گرداند. دانش آموز دوم آن را تکرار می کند و به همین ترتیب مکالمه ادامه می یابد. کم کم دانش آموز قادر می شود، کلمه یا عبارتی را بدون ترجمه به زبان فارسی معیار بیان کند. این شیوه با همه محاسنی که برایش برمی شمارند، به چند دلیل نارساست:

- با وجود این ادعا که معلم در موقعیت قدرت و هیبت معلمی نیست، اما حضور دائمی و مداوم او اهمیت دارد و دانش آموزان تلاش فکری چندانی نمی کنند اتکای بیش از حد آنها به زبان مادریشان، به تدریج این حس را در آنها به وجود می آورد که می توانند در هر اجتماع دیگری نیز از آن بهره بگیرند.
- به نظر دور از ذهن می آید، شاگردی که تا این حد به معلم - یا در اینجا مترجم شفاهی - خود وابسته است، بتواند زمانی مستقل از او، گفت و گویی را به زبان فارسی اداره کند.

شیوه رفتاری کامل

این شیوه فعالیت بدنی را به طور مستقیم، به کاربرد معنادار زبان پیوند میدهد. فرض شیوه رفتاری کامل این است که دانش آموز شنونده محض نیست و تنها نباید به پاسخهای شفاهی او اکتفا کرد. دانش آموزان باید به حرفهای معلم با دقت گوش دهند، حرکات وی را مشاهده کنند و به طور عملی دستورات زبانی او را انجام دهند.

شیوه نمایشی

این روش نیز برای آموزش زبان فارسی در مناطق دو زبانه کاربرد دارد. به طور کلی می توان گفت که شیوه نمایشی مانند شیوه رفتاری کامل، بر مشاهده و دیدن استوار است و در آن، افراد مهارت های خاصی را از طریق دیدن فرا می گیرند. اما تفاوت عمده آن با شیوه رفتاری کامل در این است که در شیوه نمایشی، علاوه بر حرکات بدنی، از اشیا همدر امر تدریس استفاده می شود.

شیوه بحث گروهی

این شیوه که اساساً یک شیوه تدریس «شاگردمحور» است، برای سطوح بالاتر از سطح پایه کاربرد دارد و برای شاگردان دوره ابتدایی چندان مناسب نیست؛ مثلاً برای جلسه های گفت و شنود در سطح متوسط و پیشرفته، فواید بسیار دارد. در این شیوه، معلم در کنار صحنه می ماند و اجازه می دهد دانش آموزان با هم صحبت کنند. فقط هرازگاهی به سؤال های آنان پاسخ می دهد. اجرای این روش از هر روش دیگری دشوارتر است. چون معلم باید کاملاً به روش مسلط باشد و دانش آموزان نیز با آمادگی قبلی وارد کلاس شوند.

شیوه حل مسئله

مسئله ای مطرح می شود. این مسئله می تواند از گرفتاری قهرمان قصه شروع شود. دانش آموزان به توصیف و تبیین مسئله می پردازند و راه حل با راه هایی برای آن پیدا می کنند. پس از بحث و گفت و گو، معلم نظرات خود را درباره حل مشکل قهرمان داستان ارائه می دهد و دانش آموزان به بررسی علت وقوع حوادث در قصه ها می پردازند. آنها ارتباط علت و معلولی وقایع را کشف می کنند. ایده ها و نظرات مختلف را به یکدیگر ربط میدهند و مقایسه می کنند و به پیشگویی نتایج داستانها دست می زنند. مطالب ذکر شده را می توان به دو گونه بیان، یعنی گفتاری و نوشتاری، مطرح کرد.